



سیده



گاهنامه دانشجویی

انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

شماره نخست

سال اول آفروردین ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

● مدیر مسئول: زینب سہراب پور

● سردیر: زینب سہراب پور

● نگاران: کیانوش برزویی / علیرضا رضاخانی / ملیکا عرب مقار /

زہرا عزیزمی / بہار لک

● طراح جلد و صفحہ آرا: بہار لک

فہرست

۱- سخن سردیر

۲- زنان و ہنر در ایران

۳- قلم زیر سایہ؛ موازینی کہ پیوستہ نقض می شوند

۴- از پستوی خانہ ماتابوم ہای رہائی

۵- آثار بہرام بیضایی؛ جلوہ گاہ رخ زنان

۶- فرنگیس یگانگی؛ نجات بخش سنت ایران





سخن سردبیران

با افتخار اولین شماره از نشریه دانشجویی سپیده را تقدیم شما می‌کنیم. سپیده فضایی برای بیان اندیشه‌ها، نگرش‌ها و دغدغه‌های دانشجویان است؛ فرصتی برای آزادانه اندیشیدن و نوشتن.

این شماره از نشریه ما، به پاس قدردانی از این ایستادگی و پشتکار، به روایت‌هایی از زنانی پرداخته است که در مسیر خود، نه تنها در برابر موج‌های سهمگین مسائل ایستاده‌اند، بلکه راه‌هایی نو برای انسانیت گشوده‌اند. این داستان‌ها، صرفاً داستان یا تاریخ نیستند؛ بلکه هر کدام قصیده‌ای از اراده، عزت نفس و توانمندی هستند که در برابر چالش‌ها، موفقیت‌ها را رقم زده‌اند.

زنان، در سایه نمانده‌اند؛ آنان در برابر زمان و شرایط، همواره اراده خود را به گونه‌ای خیره‌کننده به نمایش گذاشته‌اند. چه در عرصه علم و دانش، چه در هنر و فرهنگ، و چه در عرصه اجتماع و سیاست، زنانی بوده‌اند که با شکستن زنجیرهای محدودیت‌ها، مرزها را پشت سر گذاشته‌اند. هر کلمه و هر داستان، تجلی‌گر تلاش و عزم راسخ این زنان است که نه تنها تاریخ خود، بلکه تاریخ بشریت را تغییر داده‌اند.

در این شماره از عکس‌های مجموعه «بلوچستان» خانم تهمینه منزوی عکاس و فیلم‌ساز استفاده شده است.

هئیت تحریریه نشریه سپیده همواره پذیرای متون، انتقادات و پیشنهادات شما است. برای ارتباط بیشتر با شناسه anjoman_law_pol@ در تماس باشید.



زنان و هنر در ایران

(کیانوش برزوئی)

هنر در ایران همواره بستری برای بیان احساسات، اندیشه‌ها و هویت فرهنگی بوده است. در این میان، زنان ایرانی با وجود تمام محدودیت‌ها و چالش‌ها، نقشی بی‌بدیل در خلق و تداوم جریان‌های هنری ایفا کرده‌اند. از شعر و ادبیات گرفته تا موسیقی، سینما، تئاتر و هنرهای تجسمی، زنان ایرانی نه تنها به عنوان هنرمند، بلکه به عنوان پیشگامان تغییرات اجتماعی و فرهنگی ظاهر شده‌اند. با این حال، مسیر فعالیت زنان در عرصه هنر، همواره با موانعی جدی روبه‌رو بوده است.

نقش زنان در هنر ایران به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. در ادبیات کلاسیک فارسی، رابعه بنت کعب قزداري از نخستین زنانی بود که صدای خود را در قالب شعر به گوش جامعه رساند. پروین اعتصامی، یکی از برجسته‌ترین شاعران ایران در دوران معاصر، با سبک منحصر به فرد خود توانست شعر فارسی را به سمت نگاهی اجتماعی و انتقادی سوق دهد. شعرهای او درباره فقر، عدالت اجتماعی و حقوق زنان همچنان تأثیرگذار و الهام‌بخش هستند. فروغ فرخزاد، دیگر شاعری که تأثیر شگرفی بر ادبیات معاصر ایران گذاشت، با جسارت در بیان احساسات شخصی و اجتماعی، قواعد سنتی شعر فارسی را شکست. مجموعه‌های شعری همچون "تولدی دیگر" و "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" از جمله آثار ماندگار او هستند که مفاهیمی چون آزادی، عشق، زنانگی و هویت را با بیانی نو به تصویر می‌کشند.

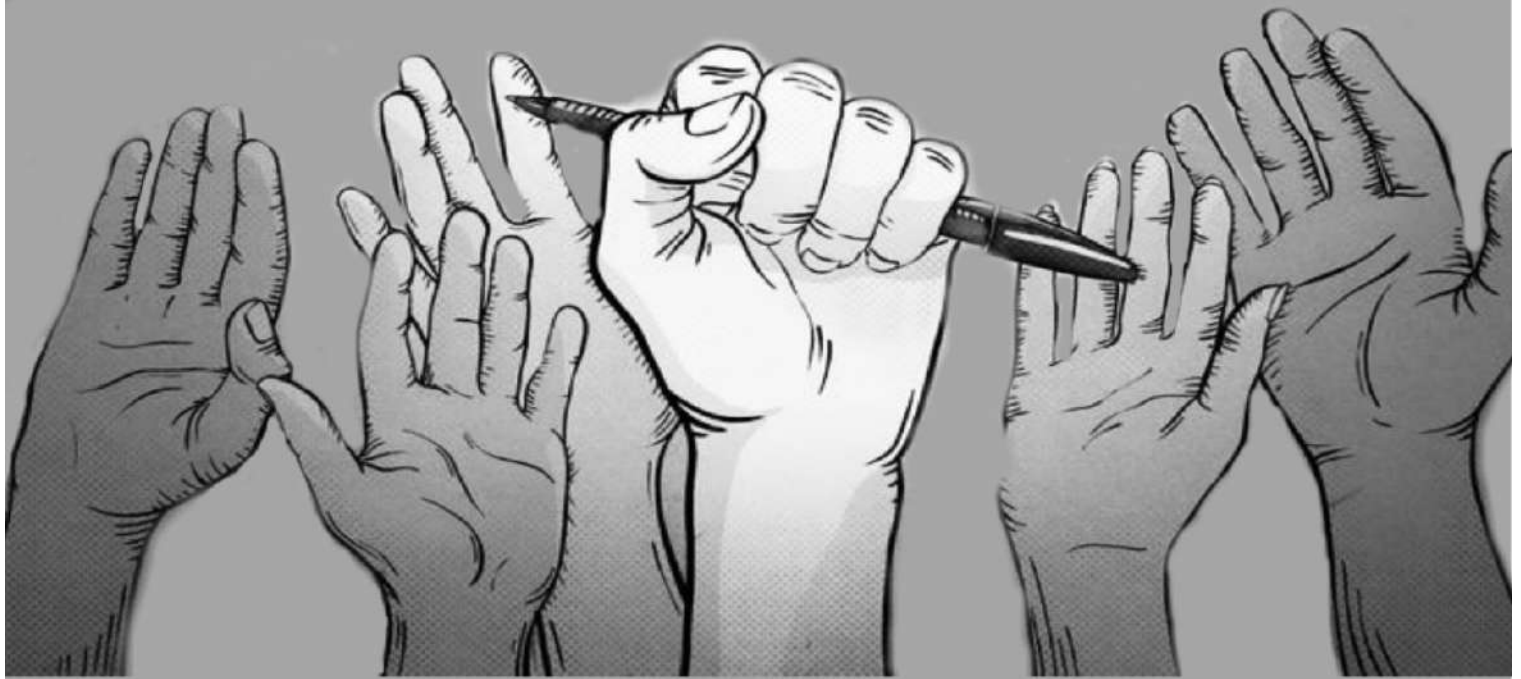
فعالیت زنان در حوزه هنرهای تجسمی نیز نقش مهمی در گسترش این عرصه داشته‌است. منیر فرمانفرمایان یکی از شاخص‌ترین هنرمندان ایرانی در عرصه نقاشی و هنرهای مفهومی بود که ترکیبی از سنت ایرانی و مدرنیسم را در آثارش به نمایش گذاشت. آثار او که الهام گرفته از هنر آیین‌کاری و هندسه اسلامی است، در موزه‌های معتبر جهان به نمایش درآمده‌اند. در سینما و تئاتر، زنانی همچون رخشان بنی‌اعتماد، منیژه حکمت و ته‌مین میلانی با ساخت فیلم‌هایی که بازتاب‌دهنده مسائل اجتماعی و مشکلات زنان ایران است، نقش مهمی در پیشبرد سینمای اجتماعی ایفا کرده‌اند. رخشان بنی‌اعتماد با فیلم‌هایی مانند "نرگس" و "زیر پوست شهر"، زندگی طبقات محروم و به‌ویژه زنان را با نگاهی انتقادی به تصویر کشیده‌است. میلانی نیز با فیلم‌هایی چون "دو زن"، تصویری از مبارزه زنان ایرانی برای استقلال را به نمایش گذاشت.

با وجود این نقش‌آفرینی‌ها، زنان هنرمند در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده‌اند. سانسور و ممیزی یکی از مهم‌ترین این موانع است. در سینما، بسیاری از فیلم‌های ساخته‌شده توسط کارگردانان زن، به دلایل مختلف از اکران عمومی محروم شده یا با محدودیت‌های شدید مواجه شده‌اند. نمونه بارز آن فیلم "تهران بدون مجوز" ساخته سپیده فارسی است که به دلیل نمایش تصویری واقعی و بدون روتوش از تهران، اجازه اکران نیافت. در حوزه موسیقی، محدودیت‌های شدیدی برای زنان خواننده وجود دارد. در گذشته خوانندگانی مانند گوگوش و هایده توانستند به شهرت جهانی برسند، اما امروزه خوانندگان زن در ایران نه تنها از اجرای زنده و انتشار رسمی آثار خود محروم هستند بلکه در صورت تن ندادن به محدودیت‌ها، با مجازاتی نظیر زندان و شلاق مواجه می‌گردند؛ پس عجیب نیست که هنرمندانی چون سپیده رئیس‌السادات و سحر محمدی مجبور شده‌اند برای اجرای کنسرت‌هایشان به خارج از ایران مهاجرت کنند.

علاوه بر سانسور، محدودیت‌های اجتماعی نیز از دیگر موانع اصلی زنان هنرمند است. برای مثال، در حوزه نقاشی و مجسمه‌سازی، نمایش آثار زنانی که موضوعاتی مانند بدن انسان را به تصویر می‌کشند، با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو است. در تئاتر، بازیگران زن ملزم به رعایت قوانین سخت‌گیرانه‌ای هستند که اغلب مانع از بیان آزادانه هنر آن‌ها می‌شود. فرصت‌های نابرابر نیز چالشی اساسی است؛ بسیاری از نقش‌های کلیدی در سینما و تئاتر همچنان در اختیار مردان است و زنان به‌سختی می‌توانند در حوزه‌هایی مانند کارگردانی یا مدیریت هنری جایگاه پیدا کنند. موانع اقتصادی نیز قابل چشم‌پوشی نیست؛ بسیاری از زنان هنرمند برای تأمین هزینه‌های تولید آثار خود، با مشکل کمبود حمایت مالی روبه‌رو هستند، زیرا نهادهای حمایتی اغلب بودجه‌های خود را به پروژه‌هایی اختصاص می‌دهند که مطابق با سیاست‌های فرهنگی رسمی کشور باشد.

علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها، زنان ایرانی همچنان به فعالیت‌های هنری خود ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند صدای خود را به گوش جامعه برسانند. فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی به هنرمندان زن این امکان را داده‌است که آثار خود را بدون نیاز به تأیید نهادهای رسمی منتشر کنند و به مخاطبان بیشتری دسترسی داشته باشند. پلتفرم‌هایی مانند یوتیوب، اینستاگرام و اسپاتیفای به خوانندگان زن کمک کرده‌اند تا موسیقی خود را به اشتراک بگذارند و حتی مخاطبان جهانی پیدا کنند. در هنرهای تجسمی نیز، بسیاری از زنان هنرمند ایرانی آثار خود را در نمایشگاه‌های بین‌المللی به نمایش می‌گذارند و بدین ترتیب از مرزهای محدودیت‌های داخلی عبور می‌کنند.

زنان ایرانی در طول تاریخ، با وجود تمامی موانع، توانسته‌اند سهمی اساسی در توسعه و تداوم هنر این سرزمین داشته باشند. از شعر و ادبیات تا سینما، موسیقی و هنرهای تجسمی، زنان هنرمند ایران نقشی انکارناپذیر ایفا کرده‌اند. هرچند چالش‌های بسیاری همچنان پابرجاست، اما اراده و خلاقیت زنان نشان داده‌است که هنر، حتی در سخت‌ترین شرایط، راه خود را خواهد یافت و صدای زنان، هرچند در برابر محدودیت و سرکوب قرار گیرد، خاموش نخواهد شد.



قلم زیر سایه؛ موازینی که پوسته نقض می‌شوند

(علیرضا رضا خانی)

مقاومت فعال در برابر کتمان حقیقت ممکن است بهای سنگین داشته باشد. در محیطی که صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی و حتی ابرتبهکاران در سایه غلبه نابرابری بر قانون، از هویدا شدن پوشیده‌ها واهمه دارند، تحمیل بهای سنگین، قطعی است و از صرف احتمال فراتر می‌باشد. خانم لیدیا کاجو، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر مکزیکی، از جمله کسانی است که این بها را پرداخت کرد. کاجو با نگارش کتابی به اسم شیاطین بهشت، از پشت پرده یک سوءاستفاده غیراخلاقی بزرگ در مکزیك پرده برداشت و برخی چهره‌های مهم سیاسی را به دست داشتن در فساد متهم کرد؛ افشاگری‌های او به همان اندازه که حقایق پوشیده را عیان می‌کند، خشونت‌ها و فشارهای زیادی از جانب صاحبان قدرت در مکزیك را به وی تحمیل می‌کند؛ حتی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از بیم سلامت خانم روزنامه‌نگار، از وی می‌خواهد، مکزیك را ترک کند. اما او در این مسیر ثابت قدم‌تر است. دستگیری غیرقانونی، تهدیدهای کلامی، سوءقصد و محکومیت غیرعادلانه وی را تسلیم نمی‌کند. در سال 2006 نیز در حمایت از دختران قربانی خشونت، تحقیقاتی پیرامون قتل صدها دختر در خوآرس مکزیك انجام می‌دهد.



مکزیک همواره در گزارشات شاخص آزادی رسانه که توسط سازمان گزارشگران بدون مرز منتشر می‌شود، رتبه نامطلوبی دارد. دولت متبوع لیدیا کاجو در گزارش شاخص آزادی رسانه در سال 2024، رتبه 121 جهان را بدست آورد. اما تاسف‌بار آنجاست که وقتی پائین‌تر می‌رویم، نام ایران در قعر این رتبه‌بندی است؛ مکزیک وضعیت بدی دارد اما گویا نه به بدی ایران. مشابه چالش‌های کاجو برای روزنامه‌نگاران و خبرنگاران زن ایرانی که به دنبال بیان حقیقت در سایه محدودیت‌ها هستند، قابل ملاحظه است.

وقتی آزادی بیان در دولت‌هایی که حاکمیت قانون و نظارت قانونمند وجود ندارد، نقض شود، می‌تواند دامنه دیگری از نقض حقوق بشر را در پی داشته باشد که از جمله آن نقض دادرسی عادلانه و حقوق قضایی افراد یا مصونیت از بازداشت خودسرانه، است. این نقض‌ها ممکن است به سطح نقض حقوق اساسی و بنیادین بشر (همچون مصونیت از شکنجه، کرامت انسانی و حق حیات) برسد که برخی از آن‌ها جزو قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. اینجا دیگر صحبت از نقض حقوق بشر نیست بلکه بحران اخلاقی نیز رقم می‌خورد.

آزادی قلم روزنامه‌نگاران زن در زمان بحران‌های سیاسی و تحت فشارهای امنیتی با چالش‌های مضاعفی مواجه است که نقض آن ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. در چنین شرایطی، دولت‌ها یا گروه‌های قدرت اغلب با هدف کنترل روایت‌ها و سرکوب صداهای منتقد، به محدود کردن فعالیت رسانه‌ای روی می‌آورند و روزنامه‌نگاران زن به دلیل آسیب‌پذیری‌های جنسیتی و اجتماعی، بیش از پیش در معرض تهدید قرار می‌گیرند. این نقض‌ها می‌تواند به شکل بازداشت‌های خودسرانه، ارباب، یا حتی خشونت هدفمند بروز کند و فراتر از صرف محرومیت از نوشتن و تهیه گزارش باشد.



موازين بين المللی روزنامه‌نگاران زن را مورد حمايت‌هايی کلی قرار می‌دهد. ماده 19 اعلاميه جهانی حقوق بشر و ماده 19 میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هرکسی را دارای حق آزادی بیان و عقیده بدون مداخله ناروای دیگران می‌داند. براساس میثاق، محدودیت در این عرصه می‌بایست مبتنی بر قانون باشد و به دلیل حفظ احترام به حقوق و حیثیت دیگران، اخلاق عمومی، امنیت ملی و نظم عمومی صورت بگیرد. محتوای ماده 19 میثاق، گسترده است و یکی از مواردی که ذیل آن مورد استناد قرار می‌گیرد حمايت از روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در برابر مداخلات غیرقانونی می‌باشد. ماده سوم میثاق، همه زنان و مردان را در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های مندرج در این سند، برابر می‌داند.

این برابری‌ها از سطح اسناد مکتوب بین‌المللی فراتر رفته است و در عصر حاضر، عرفی بودن آن‌ها بلاتردید است. قابل تأمل اینجاست که کنوانسیون منع اشکال تبعیض علیه زنان به صورت مستقیم به موضوع حق آزادی بیان اشاره ندارد اما این موضوع می‌تواند تحت حمايت کلی ماده دوم این کنوانسیون قرار بگیرد که مقرر می‌کند دولت‌های عضو کنوانسیون، اقسام تبعیض علیه زنان را محکوم می‌نمایند. ایران عضو کنوانسیون مذکور نیست اما با توجه به عضویت تعداد بالای کشورها، موازين ماهوی مندرج در این کنوانسیون مقبول جامعه جهانی است و می‌بایست به عنوان استانداردهایی بین‌المللی مورد توجه دولت‌های غیرعضو قرار بگیرد.

مطابق بند 23 تفسیر عمومی شماره 34 کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، روزنامه‌نگاران همواره به دلیل فعالیت‌های خود در معرض تهدید، حمله و ارباب هستند و دولت‌ها موظفند در راستای حفاظت از ایشان در برابر این موارد اقدامات لازم را اتخاذ کنند. قتل، تهدید به قتل و مرگ و بازداشت خودسرانه هیچ کدام با ماده 19 میثاق حقوق مدنی و سیاسی سازگاری ندارند. روزنامه‌نگاران به دلیل ابعاد فعالیت‌هایشان و پیامدهایی که متوجه آن‌هاست، ممکن است با دعاوی و پیگردهای قضایی مواجه شوند. از این رو رعایت برابری در مقابل قانون و تضمین دادرسی عادلانه برای آن‌ها دارای اهمیت اساسی است؛ اسناد بین‌المللی حقوق بشری همچون کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر همگی به حقوق قضایی هر فرد تأکید دارند و این موارد می‌توانند مورد استناد روزنامه‌نگارانی قرار بگیرد که در معرض تهدید از جانب مقامات عالی و افراد ذی‌نفوذ هستند.

در بحران‌های سیاسی، مانند اعتراضات سیاسی، فشارهای امنیتی اغلب با بهانه‌هایی چون حفظ نظم عمومی توجیه می‌شوند، اما در عمل، این اقدامات به سانسور سازمان‌یافته و حذف دیدگاه‌های مستقل منجر می‌شود. محدودیت‌هایی که بر آزادی مطبوعات وجود دارد نباید به گونه‌ای تفسیر و اعمال شوند که مجالی برای تحقق آزادی باقی نماند. مسئله‌ای که در ایران به وضوح قابل ملاحظه است و عاملی می‌شود برای متهم کردن افراد به جرایم مختلف امنیتی.

مسئولیت دولت‌ها در قبال تضمین حق آزادی مطبوعات و رسانه مستلزم این است که هم از نقض این حق توسط اشخاص خصوصی جلوگیری کنند و هم خود در ابعاد اجرایی، تقنینی و قضایی مرتکب نقض حق آزادی مطبوعات و رسانه نشوند. همچنین دولت‌ها مسئولیت دارند از تهدیدات جنسیتی علیه روزنامه‌نگاران زن جلوگیری کنند و حقوق ایشان را در این رابطه تضمین نمایند. اما به نظر می‌آید که عملکرد ایران در این مورد از بی‌توجهی فراتر است و نوعی نقض سازمان‌یافته وجود دارد که رتبه پایین شاخص آزادی رسانه گواهی دهنده آن است. از منظر حقوق بشر، این رتبه پایین تنها یک عدد نیست بلکه یک الگوی گسترده از نقض آزادی بیان را نشان می‌دهد که نقض آزادی روزنامه‌نگاران زن نیز یکی از ابعاد آن می‌باشد.



سابقه موضوع نقض حقوق زنان روزنامه‌نگار در ایران طولانی است و متأسفانه وضعیت موجود به سمت بهبودی و تضمین امنیت شخصی ایشان نرفته است. از ماجرای درگذشت زهرا کاظمی در سال 1382 (که قتل وی مورد تأیید برخی مسئولان وقت واقع شد) تا بازداشت نیلوفر حامدی و الهه محمدی در سال 1401 همگی نشان دهنده یک مسئله لاینحل و نقض ادامه دار آزادی بیان است.

در سال 1401 بازداشت دو روزنامه‌نگار زن ایرانی، بازتاب بسیاری در دنیا پیدا کرد؛ کسانی که در ارتباط با درگذشت مهسا امینی گزارش تهیه کردند.

نهادهای امنیتی کشور ایشان را به ارتکاب جرایمی همچون همکاری با دول متخاصم خارجی و اقدام علیه امنیت کشور متهم کردند و حتی در بیانیه‌ای مدعی وجود اسنادی در این رابطه شدند. رسانه‌های هوادار حاکمیت و منتسب به جریان‌ات هسته سخت قدرت، بر این ادعاها موج سواری کردند و مستند و گزارش خبری برای توجیه دستگیری ایشان تدارک دیدند. این در حالیست که اتهامات هنوز در دادگاه اثبات نگردیده است. گزارشات مرتبط با دادرسی ایشان نیز خبر از نقض اصول دادرسی عادلانه و بی‌طرفی می‌داد. هر دو مشمول محکومیت می‌شوند اما قابل درنگ اینجاست که وکلای ایشان اعلام می‌کنند که هر دو روزنامه‌نگار از اتهام همکاری با دول متخاصم خارجی تبرئه شده‌اند؛ اتهامی که بیشترین موج سواری روی آن صورت گرفت. در این دوران هیچ بعید نبود این روزنامه‌نگاران را هم مقصر درگذشت مهسا امینی بدانند!

شایان ذکر است، برخی حقوق بشر نظیر حق حیات جزو حقوق اساسی می‌باشند و در شرایط اضطراری و وضعیت‌های فوق‌العاده غیرقابل تعلیق هستند (ماده 4 میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛ در قضیه مهسا امینی، بحث حق حیات مطرح بوده است و بیان حقایق در این مورد نمی‌تواند زیر سایه مفهوم نظم عمومی و امنیت ملی قرار بگیرد. آنچه توسط روزنامه‌نگاران ایرانی انجام شده است زاویه‌ای با موازین بین‌المللی ندارد و آنچه باید مورد تأمل قرار بگیرد برخورد با ایشان می‌باشد.

مسئولان کشورمان، در مواجهه با برخی گزارشات نهادهای بین‌المللی دولتی یا غیردولتی، تعبیری نظیر دسیسه دشمنان و تبلیغات خصمانه را به کار می‌برند. در حالیکه برخی از همین نهادها، گزارشاتی علیه دولت‌هایی که با ایران روابط نامطلوب و یا خصمانه دارند هم منتشر می‌کنند. نمی‌توان از نقض حقوق یک روزنامه‌نگار زن در آنسوی مرزها انتقاد کرد اما در داخل مسائلی برای روزنامه‌نگاران زن داخلی ایجاد کرد. به موجب موازین حقوق بشری، در بهرهمندی از هیچ حقی تبعیض راه ندارد؛ از اینرو این قانونمندان نیست که گروهی به صرف موقعیت و اعتقاد سیاسی خاص خود از آزادی بیان در مطبوعات و رسانه بهرهمند باشند اما گروهی دیگر هم از این آزادی محروم باشند و هم با نقض سایر حقوق خود مواجه شوند.

مبارزه برای آزادی بیان و قلم توسط زنان، نه تنها یک چالش حرفه‌ای بلکه نبردی برای حفظ کرامت انسانی و حقوق اساسی است. با وجود تهدیدها، بازداشت‌ها و محدودیت‌های سازمان‌یافته، شجاعت این زنان در افشای حقیقت، نوری در دل تاریکی ایجاد می‌کند. صدای حقیقت، حتی تحت شدیدترین فشارها، خاموش نمی‌شود. با این حال، تا زمانی که عدم پایداری به تعهدات بین‌المللی برای حمایت از آزادی رسانه و رفع تبعیض علیه زنان تداوم یابد، این مبارزه همچنان با هزینه‌های سنگین ادامه خواهد یافت. باید دید این هزینه‌های سنگین، عقب نشینی مانع تراشان و توجه به موازین بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت یا خیر.



از پستوی خانه تا باوم های رمایی (ملیکا عرب مقار)

هنر ایران در طول تاریخ، شاهد تحولات بسیاری بوده است. اما یکی از مهمترین تحولات این حوزه، حضور مشهود زنان در این عرصه در دوره معاصر است. تا پیش از این دوران، زنان عرصه فرهنگ و هنر که از آنها نامی باقی مانده است، انگشت شمارند.

تحولات دوره قاجار به تدریج زنان را از پستوی خانه‌ها به عرصه اجتماع آورد. زنان از دوره ناصرالدین شاه که تغییرات زیادی در حوزه سیاست رخ داد، تقریباً در تمامی تحولات سیاسی نقش دارند. در نتیجه این موضوع به رشد جایگاه، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری آنان منجر شد. در این زمان، برخی از زنان عضو خانواده سلطنتی و اشراف، حامی هنرمندان بودند و با حمایت مالی از آنها و سفارش کار و جمع‌آوری آثار هنری، نقش مهمی در تقویت و گسترش هنر ایفا کردند. از سوی دیگر با گسترش آموزش نوین و ایجاد مدارس دخترانه، زنان بیشتری در عرصه علم و هنر آموزش دیدند و به رشد و شکوفایی رسیدند. در مرحله نخست، این دختران طبقه اشراف بودند که تعلیم دیدند و در این عرصه درخشیدند. تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، شاعر و نویسنده بود و فروغ‌الملوک دختر میرزا علی خان ظهیرالدوله، عفت‌الملوک و شوکت‌الملوک دختران میرزا ابوتراب خواجه نوری تحت تعلیم کمال‌الملک قرار گرفتند و نقاشان قابل‌ی بودند.

در دوره پهلوی و با سرعت گرفتن روند مدرن سازی ایران و حضور پررنگتر زنان در جامعه، زمینه برای شکوفا شدن استعداد های آنها بیشتر فراهم شد. در این زمان، زنان در روزنامه‌هایی که بعضاً خود آن را اداره می‌کردند، قلم می‌زدند. از چهره‌های شاخص زنان عرصه فرهنگ و هنر در دوره پهلوی می‌توان از پروین اعتصامی، سیمین دانشور، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی در عرصه شعر و نویسندگی و بهجت صدر، منیر فرمانفرمایان، لیلی متین دفتری و ایران درودی در عرصه هنرهای تجسمی نام برد. این زنان هنرمند با خلق آثار مدرن و نوآورانه، نام خود را در سپهر فرهنگ و هنر ایران جاودانه ساختند. این هنرمندان، بازتاب دهنده دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان در جامعه بودند. علاوه بر این، زنان بسیار دیگری نیز در رشته‌هایی مانند خطاطی، نگارگری، موسیقی و سایر حوزه‌های هنری فعالیت می‌کردند. زنان هنرمند ایران از دوره قاجار به بعد با جسارت و عزمی راسخ، از پستوی خانه‌ها به پهنه بوم‌های رهایی گام نهادند. آنها با به کارگیری هنرهای تجسمی، نه تنها زیبایی را به جهان عرضه کردند، بلکه صدای ناگفته‌ی خود و هم‌نوعانشان را نیز به گوش همگان رساندند.

تأسیس دانشگاه تهران و به ویژه دانشکده هنرهای زیبا که مرکزی برای تجلی هنر مدرن در شکل علمی و فرهنگی بود در اوایل سده سیزدهم هجری شمسی، کوشش‌هایی را که از زمان عباس میرزا و امیر کبیر شروع شده و در مشروطیت شکل گرفته بود، به ثمر رسانید. پذیرش زنان و حضور آنها به عنوان استاد و شاگرد، خود از عوامل مهم حضور اجتماعی و گسترده زنان در عرصه هنر شد.



آثار بهرام بیضایی؛ جلوه‌گاه رخ زنان

(زهرا عزیزی)

وطن‌دوستی و تلاش بهرام بیضایی، بزرگ‌مرد ایران، در راستای حفظ و احیای سنت و فرهنگ اصیل ایرانی بر کسی پوشیده نیست. به راستی او یکی از بزرگ‌ترین سردمداران جریان پاسداشت و اعتلای فرهنگ ایرانی است و آثارش نمایان‌گر این مدعاست.

غنای فرهنگی، ادبی، اسطوره‌ای و تاریخی آثار او، امکان نگاه از زوایای گوناگون نسبت به آثارش را به‌دست می‌دهد؛ اما هدف در اینجا، نگاه ما به زن در آثار اوست. او خود جلوه‌گاه ایران است و آثارش جلوه‌گاه زنان.

آثار بهرام بیضایی، آینده‌دار سیمای زنان است. زن در آثار او جایگاهی را که به ستم از او رفته است، باز می‌یابد و همیشه حضوری فعال دارد. مانند چریکه تارا که نشان‌دهنده تصویری مقتدر از زن اسطوره‌ای است. او انقلابی در نمایش‌نامه‌نویسی و فیلم‌سازی ایجاد می‌کند و سنت‌های پیشین را برهم می‌زند. سنتی که زن را شهروند درجه دوم قلمداد کرده و وظایف مشخص و معینی برای او در نظر می‌گیرد.

زنان داستان‌های وی، هم تاثیرگذار بر جریان اجتماع هستند و هم کارگزار آن. تابوهای مرسوم شاکله زن را برهم می‌زنند و جلوه اصلی او را نمایان می‌کنند. سک‌گشی مصداق تام این تابوشکنی است.

آثار استاد بیضایی، زن را نه مخلوق در خدمت، که خالق می‌دانند. از نایی "باشو غریبه کوچک" که زندگی می‌بخشد تا آی‌بانو که فاتح کلات است و صلح را به کلات باز می‌گرداند. وی زن را مقدس جلوه نمی‌دهد، بلکه می‌خواهد آن‌طور که هست دیده شود بدون آنکه رنگوبوی مردستیزی داشته باشد.

نمایش‌نامه فتح‌نامه کلات، مرثیه‌ای برای عشق نافرجام آی‌بانوست؛ عشقی که نه ویرانی، بلکه صلح در پی دارد. صلحی که مقدمه آن، اندیشه سرنوشت مردم کلات و گذر از عشق توغای‌خان است و می‌گوید: «بی‌عشق می‌توانم زندگی کنم، اما بی‌غرور نه».

اما چه می‌شود عشق به زنی که خود ندای صلح سر می‌دهد، این‌چنین موجب ویرانی می‌شود. مگر نه این است که حس انتقام و خون‌خواهی در عشق به زنی، کلات را به ویرانه تبدیل می‌کند و بخشش زنی در عشق، آن ویرانه را آباد می‌کند و آواز سر می‌دهد که «خون‌خواهی بس است؛ که مرگ بدین زندگی‌ها که از ما ستانده، چنین عمر دراز یافته است و زنان می‌بایست فرزندان خود را با نفرت از جنگ به دنیا بیاورند که آنچه همیشه برجای می‌ماند نه خان‌ها، که کلات است».

همان‌گونه که نه ما می‌مانیم و نه حکمرانان ما. آنچه می‌ماند، ایران است و صفحه‌ای دیگر از تاریخ که با خون‌های به ناحق ریخته‌شده رنگین است.

در این مقال، هدف نه نقد آثار بهرام بیضایی که کاری تخصص‌محور است، بلکه بیان برداشت خود از مطالعه و تماشای آثار اوست.



فرنگیس یگانگی؛ نجات بخش سنت ایران (بهار لک)

در دوره پهلوی با افزایش واردات کالای خارجی و ایجاد کارخانه های جدید که به تولید کالاهای جانشین واردات می پرداختند، روند تضعیف صنایع دستی شتاب بیشتری گرفت. منسوجات خارجی جای بسیاری از پارچه های ایرانی را گرفتند و بسیاری از مردم بیکار شدند. در این میان بدون شک نام فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) همچون ستاره ای بر آسمان فرهنگ و هنر ایران می درخشد.

اگر چه او برای زنان به ویژه حق رای آنها مبارزه کرد؛ اما تاریخ نام او را دلیل کمپین حمایت از هنر های سنتی و ترویج صنایع دستی ایرانی به یاد دارد. مادرش فیروزه فرهی و پدرش ارباب کیخسرو شاهرخ، مشروطه خواهی آزادی خواه و نماینده تاثیر گذار در یازده دوره از شورای ملی بود. فرنگیس هنگامی که پدرش ریاست شرکت تلفن ایران را به عهده داشت در 21 اردیبهشت 1295 چشم به جهان گشود. او غرق در فعالیت های فرهنگی و سیاسی پدرش بود و با توجه به پند پدر که ((اگر جامعه و ملتی را خواستید مترقی کنید، زنان آن جامعه را آموزش دهید)) برای ادامه تحصیلات بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه تهران در رشته ادبیات، به آمریکا سفر کرد تا به تحصیل رشته مددکاری اجتماعی بپردازد.

او پس از بازگشت به خانه در سال 1312 با اردشیر یگانگی، فعال فرهنگی و اقتصادی که اولین کارخانه چرم مدرن و نیروگاه هیدرولیک ایران را تأسیس کرده بود، ازدواج کرد که حاصل آن سه فرزند است. او در ابتدای تولد فرزندان بیشتر وقت خود را به آنها اختصاص داد و پس از درگذشت ناگهانی همسرش در دی ماه 1332 در نیس فرانسه، تصمیم گرفت وقت خود را وقف کمک به زنان و توانمندسازی آنها کند.

توانمندسازی زنان

او فعالیت خود را با نوشتن کتابی به نام «جستجوی حقیقت» آغاز کرد. سرمشق فرنگیس در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آنطور که خودش تعریف می کند پدرش ارباب کیخسرو بود. در همان دوره به جنبش نوپای برابری زنان ایرانی پیوست و اقداماتی را برای حمایت از دخترانی که به دنبال تحصیل بودند انجام داد. تأسیس انجمن زنان زرتشتی، یک سازمان مترقی که برای حقوق زنان مبارزه می کرد یکی از مهم ترین دستاوردهای اولیه او بود. همچنین او به انجمن حمایت مادران و کودکان پیوست و مدتی در آنجا به کودکان بی سرپرست کمک می کرد. در سال 1338 به یکی از اعضای اصلی شورای عالی جمعیت زنان ایران درآمد و پس از آن ساختاری به نام «سازمان زنان ایران» در سال 1345 تشکیل شد. هر دو نهاد زیر نظر اشرف پهلوی تشکیل شدند. یگانگی در شورای عالی جمعیت زنان به عنوان اولین دبیر کل فعالیت داشت و تمرکز کارهای سیاسی به این بخش واگذار شد هرچند بخش های فرهنگی و خیریه نیز مشغول به فعالیت بودند اگرچه مخالفت با ورود زنان به عرصه ی اجتماعی و سیاسی زیاد بود، اما با کمک فرنگیس و سایر زنان سرانجام حق رای دادن و انتخاب زنان به عنوان نماینده به نتیجه رسید و در انتخابات 21 شهریور سال 1342 نخستین بار زنان به عنوان رای دهنده و کاندیدا در انتخابات شرکت کردند.

بهبود زندان زنان با آموزش به مددکاران و کارمندان آنجا نیز از دیگر فعالیت های او شمرده می شود. فرنگیس هر چند همچنان از اعضای فعال سازمان زنان ایران بود، اما وقت گذاشتن در صنایع و کمک به حفظ میراث هنری و معرفی آن را برتر می دانست. به همین دلیل اولین هفته انجمن فرهنگی ایران در تالار وحدت برگزار شد.

حفظ و ترویج میراث فرهنگی

همان طور که گفته شد یگانگی در حالی که در اوایل دهه سی زمینه های بیشماری را در حقوق زنان پیش برد، بیشتر وقت خود را به صنایع دستی اختصاص داد. در سال 1340 خانم یگانگی توسط آقای منصور، نخست وزیر وقت، به وزارت اقتصاد معرفی شد. دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد ایشان را در بخشی از مرکز بررسی های اقتصادی مشغول به کار کردند و سپس به پیشنهاد فرنگیس ماشینی در اختیارشان گذاشته شد تا بتواند به بیشتر نقاط ایران سفر کرده و لیست تهیه کنند تا تا بر اساس آن بتوانند تشخیص دهند چه صنایع دستی ای در مملکت وجود دارد، چه مشکلاتی دارند و چگونه می شود آنها را توسعه داد. بنابراین قسمت اول کار، بیشتر شناسایی و بررسی بود. روش کار یگانگی این بود که در هر سفر خود، نمونه ای از صنایع دستی آن منطقه را جمع می کرد و بعد از اتمام کار سالنی برای نمایش عمومی آن برپا شد تا دیدگاه مردم که صنایع دستی را فقط در مس و خاتم اصفهان می دیدند تغییر دهد.

هدف او فقط تولید صنایع دستی نبود بلکه شرایط اقتصادی به گونه ای بود که فرزندان خانواده هایی که صنایع دستی تولید می کردند حاضر نبودند کار پدرانشان را ادامه دهند بنابراین او به دنبال برپایی بازاری برای فروش این اجناس هم بود. به همین دلیل فروشگاه‌های در خیابان تخت جمشید برپا شد تا به تسهیل فروش صنایع دستی بپردازند. این فروشگاه کم کم کل منطقه را به فروشگاه های صنایع دستی تبدیل کرد و هم اکنون یکی از مقاصد گردشگری داخلی و خارجی در دل پایتخت است. بنابراین با تلاش ایشان و همکارانش تولیدات صنایع دستی در مناطق مختلف رشد کرد. به طور مثال کار جاجیم یکی از کارهای رو به فراموشی بود اما به سبب همت ایشان دوباره احیا شد.

علاوه بر تلاش برای بهبود صنایع در داخل، مرکز صنایع دستی ایران در نمایشگاه هایی در پاریس، مونترال، فلورانس و چند شهر دیگر در جهان شرکت کرد. در کمتر از دو سال از فعالیت خانم یگانگی و در سال 1345 مرکز صنایع دستی به پشتیبانی وزیر اقتصاد با بودجه مستقل تاسیس شد. زیرا اگر چه چندین سازمان و وزارتخانه با نام صنایع دستی کار می کردند اما هیچ کدام گزارش جامع و دقیقی از وضعیت صنایع دستی در کشور نداشتند.

فعالیت ادبی

یگانگی به پیروی از پدر در عرصه ادبی هم فعال بود. کتابخانه یگانگی در سال 1337 با کمک مالی خانواده یگانگی در محوطه انجمن زرتشتیان تهران ساخته شد. این کتابخانه امروزه حدود 14000 جلد کتاب را در خود جای داده است و مرکز تخصصی دانشمندان دین زرتشتی محسوب می شود. تعداد زیادی از پژوهشگران مشهور ایرانی و غربی از این کتابخانه بازدید کرده و بسیاری از کتب خود را به آن تقدیم کرده اند.

خانم یگانگی در سال 1357 به آمریکا نقل مکان کرد و یکی از بنیانگذاران و سپس رئیس مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شد. در سال 1373 او به عنوان زن برتر سال انتخاب شد و در مراسمی که در دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس برگزار شد، به دلیل دستاورد های فوق العاده در زندگی اش مورد ستایش قرار گرفت و در سال 1375 از سوی اتحادیه انجمن های زرتشتی قاره آمریکا شمالی به عنوان یک زن زرتشتی با خدمات عالی موفق به دریافت «لوح تقدیر» شد.

این بانوی پر آوازه در 22 بهمن سال 1388 در 93 سالگی در لس آنجلس دور از زادگاهش در حالی درگذشت که تا چند ماه پیش از آن همچنان در زمینه پیشبرد و بالندگی ایران کوشید و دمی از کمک به زنان و شناخت ایران باز نایستاد.

